

با کاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

نامه‌ای مفصل از اصفهان با امضای آقای سلامیان دریافت کردیم؛ بخش‌هایی از آن نامه که نیاز به توضیح و پاسخ دارد، همراه با پاسخ آن در پی می‌آید:

خدمت جناب روحانی مدیر مسئول فصلنامه ۱۵ خرداد، سلام عرض می‌کنم. ... در سفر اخیرتان به اصفهان و سخنرانی در جمع دانشجویان در برابر این سؤال بنده که چرا طیف اصلاح طلب را تسلیم طلب لقب داده‌اید، دو علت ذکر کردید؛ یکی اینکه بسیاری از اینها گوش به زنگ‌اند که کی امریکا می‌آید و ایران را اشغال می‌کند و دوم اینکه دایم به گوش مردم می‌خوانند که مرگ بر امریکا نگوئید، پرچم امریکا را آتش نزنید و...

می‌خواستم بگویم: گیریم که همه این ادعاهای جنابعالی درست باشد، آیا این دلیل بر تسلیم طلبی است؟ ... چطور شد که شما به تسلیم ایرانیان در برابر عرب‌ها در جنگ قادسیه افتخار می‌کنید و روی منبر آن را با افتخار شرح می‌دهید و... نمی‌گویید آنهاپی که ایران را به عرب‌ها تحویل دادند تسلیم طلب بودند؟...

دیگر اینکه جنابعالی و همفکرانتان گمان می‌کنید با مرگ بر امریکا گفتن و پرچم امریکا را آتش زدن به ملت ایران خدمت می‌کنید؟ و یا به امریکا لطمه و صدمه‌ای می‌زنید؟ آیا نمی‌بینید چه دشمن تراشی برای ایران کرده‌اید؟ و چگونه امریکا و



قدرت‌های هم‌دست او را بر ضد ایران به دشمنی واداشته‌اید؟...
 امروز ایران در آستانه یک جنگ خطرناک قرار گرفته و این تندروی‌ها و
 افراطی‌گری‌های شما، امریکا را هیستری کرده و معلوم نیست تا فردا چه بلایی بر سر
 این مملکت بیاید...

با پوشش
 ع-سلامیان

پاسخ

در پاسخ به آقای سلامیان بایسته است یادآور شویم که خوبست تاریخ را مطالعه کنند
 و ندانسته به داوری ننشینند. مردم ایران پیش از جنگ قادسیه، آوازه اسلام را شنیده
 بودند و به عدالت اسلامی، برادری و برابری و مدینه فاضله‌ای که پیامبر اکرم (ص) پدید
 آورده بودند دلبستگی داشتند و چه بسا کسانی از ایرانیان پیش از حمله اعراب به ایران
 به اسلام گرویده و مسلمان شده بودند؛ از این رو، آنگاه که ایران مورد حمله اعراب قرار
 گرفت مردم ایران برای نجات از ظلم و استبداد شاهان ایران، از اسلام استقبال کردند، نه
 از اعراب. ایرانی‌ها اسلام را پذیرفتند و عرب‌ها را از کشور خویش بیرون راندند.

به طور کلی دو نظرگاه و پارادایم «معنویت‌طلبی» و در مقابل آن «مادی‌گرایی»
 زمینه‌ساز تحولات اندیشه‌ای و اجتماعی هستند. بر اساس پارادایم اول آرمان انسان و
 جامعه، آرمانی دین‌مدار، عدالت‌محور و عاقبت‌اندیش است و در پارادایم دوم دنیامداری،
 فردگرایی و منفعت‌اندیشی کانون توجه قرار می‌گیرد. ایران در سال ۱۳۵۷ شاهد یک
 چرخش پارادایمی بود؛ یعنی در حقیقت هدف و جریان اصلی در فرایند انقلاب ایران
 ایجاد تحولات پایه‌ای و زیربنایی در ایدئولوژی‌های نهادینه‌شده در ساختارهای حکومتی
 بود. در این چرخش پارادایمی، دنیامداری به دین‌مداری، سست‌گری به ظلم‌ستیزی،
 تبعیض به عدالت و منفعت‌اندیشی به دوراندیشی و عاقبت‌اندیشی و... بدل گردید و در
 نهایت «شهادت» در راه برقراری چنین آرمان‌هایی مورد ستایش قرار گرفت. با عنایت به
 تحولات اخیر در برخی از کشورهای عربی و آفریقایی که نشان‌دهنده چرخش پارادایمی
 آنان از دنیامداری به دین‌مداری است، و همچنین شکست و فروپاشی ایدئولوژی‌ها و
 مکاتب دنیامحور غربی از جمله کمونیسم و انشعابات آن یا لیبرالیسم و کاپیتالیسم و
 شاخه‌های جدید آن، می‌توان شاهد دوران افول پارادایم‌های دنیامدار بود و بر حسن
 انتخاب مردم ایران در سال‌های انقلاب ۱۳۵۷ دست‌مزید گفت.

حال سؤال این است که با توجه به آرمان‌های مزبور و صرف‌نظر از هزینه‌های گزاف برای

چنین چرخشی و همچنین با توجه به آنکه ملت ایران خود به وجود آورنده چنین جریان انقلابی عظیمی بودند، چگونه عده‌ای می‌توانند صرفاً به دلیل منفعت‌اندیشی با عدول از آرمان‌های انقلاب، راه رفته را بازگشته و به تمامی آنچه در سی‌و‌اندی سال گذشته به دست آمده پشت‌پازند؟!

باید دید امروز این ورشکسته‌های از خدا بی‌خبر که برای ورود چکمه‌پوشان عربده‌کش امریکایی آرام و قرار ندارند و لحظه‌شماری می‌کنند، شیفته چه ویژگی‌ها و برجستگی‌های امریکا هستند؟ در امریکا چه نشانه‌هایی از اخلاق، معنویت، انسانیت و... به چشم می‌خورد که در ایران و دیگر کشورها دیده نمی‌شود، که برای شیفتگان یقه‌چاک امریکا‌گیری دارد؟ مبادا آنچه در زندان‌های گوانتانامو و ابوغریب بر خانواده‌های زندانی گذشت و می‌گذرد - که امریکایی‌ها گاهی چندین بار در روز در برابر چشم زندانیان به خانواده‌هایشان تجاوز می‌کنند - برای لیبرال‌های ایرانی‌گیری دارد که چنین شیفته امریکا هستند!!؟

دوم، این درست است که امروز خشم و کین امریکا و دیگر جهان‌خواران نسبت به ایران، به اوج خود رسیده و از هر سو به سر و صورت ملت ایران چنگ می‌اندازند و به گفته آقای سلامیان امریکا هیستریک شده است، لیکن باید دانست که این شعارهای مرگ بر امریکا و آتش زدن پرچم آن کشور نیست که سران کاخ سفید را هیستریک کرده است. امروز آتش زدن پرچم امریکا و شعارهای ضد امریکایی جنبه جهانی و بین‌المللی یافته است و موضوعی نیست که برای سران کاخ سفید تحمل‌ناپذیر باشد لیکن آنچه این شیطان بزرگ را بی‌تاب کرده و به مرز جنون کشانده است، شکست‌های پیاپی و باورنکردنی است که در منطقه خاورمیانه و در دیگر مناطق جهان نصیب او شده است و ما به برخی از این شکست‌ها گذر می‌کنیم:

۱. تأثیر انقلاب اسلامی و پدید آمدن بیداری اسلامی

استکبار جهانی و در رأس آن امریکا از روز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران همه نیرو و توان خویش را به کار گرفتند تا این انقلاب و آرمان‌ها و روش‌های آن به سرزمین‌های اسلامی و سایر نقاط جهان سرایت نکنند و توده‌های زیر ستم و رنج‌دیده را آگاهی نبخشد و به حرکت در نیارد. جوسازی‌ها، سمپاشی‌ها، دروغ‌پردازی‌ها و پیرایه‌تراشی‌هایی که در درازای سی‌و‌اند سال گذشته ضد ایران و نظام جمهوری اسلامی به راه انداختند و تلاش آنان در راه خدشه‌دار کردن چهره ایران در نزد جهانیان، توطئه‌های براندازی، تحریم اقتصادی، جنگ تحمیلی، درگیری‌ها و ترورهای کور درون مرزی، فشارهای



بین‌المللی، قطعنامه‌های فرمایشی و... همه و همه برای این بود که این ام‌القری را ویران کنند و از الگو شدن آن برای آزادی‌خواهان جهان پیشگیری کنند؛ لیکن به‌رغم آن همه تلاش‌ها و توطئه‌ها انقلاب راه خود را باز کرد و به بار نشست. حزب‌الله در لبنان و حماس در غزه با الهام از انقلاب اسلامی ایران حماسه آفریدند و سرانجام بیداری اسلامی، سراسر خاورمیانه را در نور دید و کاخ‌ها و کاخ‌نشینان را سخت بلرزانید.

۲. سقوط گماشتگان بی‌مزد و مواجب «اسراییل»

امریکا و انگلیس و دیگر جهان‌خواران بر این باور بودند که اگر چند مهره هرزه و خودفروخته را در رأس کشورهای عربی و اسلامی بگمارند و به دست آنها خون‌ملت‌ها را در شیشه کنند، رژیم صهیونیستی می‌تواند برای همیشه از خشم و خروش ملت‌ها در امان باشد و به اشغالگری و تجاوز ادامه دهد، لیکن یکبارہ چشم باز کردند و دیدند که این گماشتگان خودفروخته یکی پس از دیگری به دست ملت‌ها سقوط کردند و ملت‌ها برآند سرنوشت خویش را به دست گیرند و به زورگویی‌ها، قلدری‌ها و بیدادگری‌ها پایان دهند. دیکتاتورهای خون‌آشام و دست‌نشانده امریکا مانند حسنی مبارک، قذافی، بن‌علی، عبدالله صالح، آل‌خلیفه و آل‌سعود، یکی پس از دیگری یا سقوط کردند و یا در معرض سقوط قرار گرفتند و توطئه‌های بیش از نیم‌قرن جهان‌خواران خنثی شد و رژیم صهیونیستی امروز بیش از هر روز دیگری در گرداب سقوط و زوال قرار گرفته است.

۳. دریده شدن ماسک‌های اسلام‌پناهی

استکبار جهانی و در رأس آن امریکا، سالیان درازی تلاش کرده بودند که شماری از گماشتگان خود در کشورهای عربی و اسلامی را، که بزرگترین مسئولیت آنان محافظت و نگهداری از کیان صهیونیست‌ها در سرزمین فلسطین است، چهره‌ای ملی و مذهبی ببخشند، اسلام‌پناه و انمود کنند و خادم‌الحرمین جلوه دهند تا این مزدوران به مصداق: چو دزدی با چراغ آید/ گزیده‌تر برد کالا، با ماسک اسلام‌پناهی بتوانند به اسلام‌خواهان از پشت خنجر بزنند، به نام اسلام، اسلام را بکوبند، به نام خادم‌الحرمین سرزمین وحی را به پایگاه استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی بدل کنند، خیزش‌های اسلامی را در کشورهای اسلامی در هم بشکنند و کوتاه سخن اینکه با چهره اسلامی و اسلام‌پناهی از صهیونیست‌ها پاسداری و نگهداری کنند؛ لیکن بیداری اسلامی توفانی به پا کرد که این گماشتگان خودفروخته به گونه‌ای دچار سردرگمی و ناهنجاری شدند که ناخودآگاه ماهیت خود را آشکار ساختند و مأموریت دیرینه خویش را که همانا نگهداری از رژیم صهیونیستی است به نمایش گذاشتند. رژیم سعودی - صهیونیستی که حدود ۶۰



سال ماهیت ضد اسلامی خود را پوشیده داشته و از حقوق فلسطینی‌ها فراوان دم زده بود، اکنون در برابر بیداری اسلامی تا آن پایه وحشت کرده و بیمناک شده که رسماً به رویارویی و مبارزه با دولت‌هایی برخاسته که از سازش، کرنش و کنار آمدن با امریکا و صهیونیست‌ها سرباز زده و در جبهه مقاومت و پایداری قرار دارند. رژیم سعودی که به درستی می‌داند سرنوشت آن با سرنوشت رژیم صهیونیستی گره خورده است و موجودیت آن به وجود رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی بسته است با بی‌شرمی به رویارویی با دولت سوریه برخاسته و در راه در هم شکستن مقاومت و پایداری آن دولت، در برابر صهیونیست‌ها از هیچ خیانت، جنایت و توطئه پروا نمی‌کند. همچنین اتحادیه عرب که روزگاری خود را سازمانی ناسیونالیستی و پشتیبان امت عرب وانمود می‌کرد، امروز ماسک از چهره کنار زد و نشان داد که کانونی استعماری در راستای منافع صهیونیست‌ها می‌باشد.

۴. در هم ریختن نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیسم

به دنبال فروپاشی مارکسیسم در روسیه، در هم ریختن نظام سرمایه‌داری در امریکا از دیگر شکست‌های تلخ غرب و امریکاست که مایه وحشت و اضطراب شدید فزون خواهان غربی شده است.

دستگاه تبلیغاتی و امپریالیسم خبری غرب که سالیان درازی با دروغ و نیرنگ و تزویر کوشیده بودند جهان غرب را برای غرب‌باوران و جوانان خام و ناآگاه کشورهای خاورمیانه بهشت موعود بنمایانند و در مهاجرت مغزها از کشورهای گوناگون آسیایی - آفریقایی و در حال رشد، نقش شیطنی گسترده‌ای داشتند، اکنون با رسوایی کم‌سابقه‌ای روبه‌رو شده و تبلیغات دروغین آنان خنثی شده است. امروز دنیا فهمیده است که در دیار غرب و در کشورهای به اصطلاح پیشرفته اروپا و امریکا چه تبعیض و نابرابری حاکم است و ۹۹ درصد مردم امریکا قربانی ۱ درصد شادخواران و زورمداران هستند.

فزون خواهان جهان خوار غرب که روزگاری به دروغ، آزادی و دموکراسی حاکم در کشور خویش را به رخ جهانیان می‌کشیدند دیدیم مردمی را که به صورت مسالمت‌آمیز به خیابان‌ها آمده و خواهان حقوق غارت‌شده و از دست‌رفته خود هستند، چگونه با شدیدترین و وحشیانه‌ترین شیوه فاشیستی سرکوب می‌کنند و حتی حق اعتراض را از آنان سلب می‌نمایند.

۵. پیروزی اسلام‌گرایان در برخی از کشورهای عربی و انزوای رژیم صهیونیستی

پیشتازی و پیروزی اسلام‌گرایان در مصر، تونس، الجزایر و لیبی زنگ خطر را به گوش



صهیونیست‌ها و آمریکا به صدا در آورده است. کشورهایی مانند مصر که تا دیروز پایگاه استوار آمریکا و صهیونیست‌ها به شمار می‌آمدند امروز به کانون انقلاب مردم مصر بدل شده و خطر اسلام برای استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی بیش از هر روز دیگر آشکار است و گسترش اسلام ناب محمدی (ص) را در میان جهانیان نوید می‌دهد.

۶. ناکامی فتنه‌گران و باند رمالان و جن‌گیران در ایران

شیطان بزرگ افزون بر توطئه‌های گوناگونی که در درازای سه دهه گذشته ضد نظام جمهوری اسلامی به کار گرفت، روی اصحاب فتنه ۸۸ و باند رمالان و جن‌گیری که در مراکز دولتی نفوذ کرده و جا خوش کرده‌اند، حساب ویژه‌ای باز کرده بود و امید داشت که این شیادان زیر پوشش اصلاح‌طلبی و عناوین عرفانی، امام زمانی و... تیشه بر پیکر اسلام ناب محمدی (ص) وارد کنند و اصل ولایت و مقام رهبری را به چالش بکشند و اندیشه‌های زهر آگین لیبرالیستی و یا خرافه‌پرستی را در میان جامعه اسلامی ایران رواج دهند؛ اما آگاهی ملت قهرمان پرور ایران و نظارت و بصیرت عمیق مقام معظم رهبری، این دیده‌بان همیشه بیدار انقلاب اسلامی، این توطئه را نیز خنثی کرد و توطئه‌گران را ناکام گذاشت.

آری؛ این شکست‌ها و ناکامی‌هاست که آمریکا و همراهان آن مانند کفتار پیر انگلستان را به درماندگی و استیصال کشانده و به حرکت‌های مذبح‌خانه واداشته است و ناقوس مرگ و نابودی نظام‌های سرمایه‌داری و کاپیتالیسم را در گوش آنان به صدا در آورده است.

والسلام